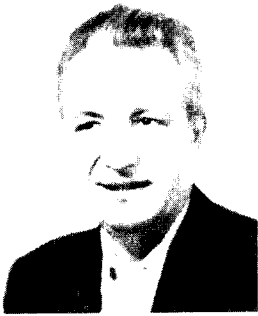


آشنایی با مترجمان ایران

پرویز شهریاری

مترجم، مؤلف، ریاضی دان^۱



پرویز شهریاری در دوم آذر ماه ۱۳۰۵ در شهرستان کرمان متولد شده، دانشسرای مقدماتی را در همان شهر به پایان رسانده، در سال ۱۳۲۳ طبق بخشنامه وزارت فرهنگ آن زمان چون شاگرد دوم دانشسرا بوده برای ادامه تحصیل به تهران آمده، در سال ۱۳۳۲ در رشته ریاضی از دانشگاه تهران لیسانس گرفته و از دوران تحصیل تاکنون در دبیرستانها، دانشسرای عالی، دانشکده فنی و مدرسه عالی علوم اراک تدریس نموده است. ایشان علاوه بر تدریس در کار ترجمه، تألیف و مطبوعات فعالیت دارند و تاکنون بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب به چاپ رسانده‌اند.

شهریاری دو دوره مجله آشتی با ریاضیات و سپس آشنایی با ریاضیات را در ۷۰ شماره منتشر نموده، دو سال سردبیر فصلنامه آشنایی با دانش بوده، در سالهای ۴۲ تا ۴۹ سردبیر مجله سخن علمی به سردبیری شادروان خانلری بوده است. اکنون ۱۸ سال است که سردبیر مجله چیستا هستند. اخیراً نیز دوره جدید مجله دانش و مردم به همت ایشان منتشر می‌شود و ۵ شماره از آن منتشر شده است.

استاد شهریاری آدمی بذله‌گو، خوش صحبت و خوش مشرب هستند. حافظه فوق‌العاده قوی دارند. وقایع و حوادث را آنچنان شیرین و جذاب بیان می‌کنند که گویی قصه می‌گویند. ایشان علاوه بر ریاضیات در تاریخ، ادبیات و فلسفه تبحر خاصی دارند. تواضع و فروتنی بیش از حد ایشان آدم را مجذوب می‌کند. هر وقت به عنوان یک شاگرد کوچک به دست‌بوسی ایشان می‌روم گذشت زمان را فراموش می‌کنم. آنچه در زیر می‌آید، گفتگوی من با ایشان درباره ترجمه است.

- استاد شهریاری، با تشکر از اینکه دعوت مترجم را برای این مصاحبه پذیرفتید، قبل از هر چیز خواهش می‌کنم قدری درباره خودتان، کار معلمی، کارهای پژوهشی و مطبوعاتی خود و ... صحبت بفرمایید و از شخصیت‌هایی که در جهت دادن مسیر زندگی شما و فعالیت‌های علمی شما مؤثر بوده‌اند، برای ما بگویید.

۱. این گفتگو توسط جناب آقای رحیم رحیم‌زاده، عضو شورای سردبیری ماهنامه آوند، صورت گرفته که از ایشان کمال تشکر را داریم. سردبیر.

همچون دیگران، روزی به دنیا آمده‌ام (آذر ۱۳۰۵)، در مبارزه زندگی شرکت کرده‌ام و روزی هم از این دنیا خواهم رفت. از همان دوره نوجوانی به تألیف و ترجمه کتاب علاقه داشتم، ولی نه زبانی می‌دانستم که بتوانم از آن زبان ترجمه کنم و نه مطالعه‌ای که بتوانم چیزی بنویسم. در دوره دبیرستان زبان فرانسوی خواندم، ولی نه کتاب درسی داشتم و نه معلم درست و حسابی. کتاب درسی مجموعه‌ای بود از درس‌هایی که بیشتر به کار نظامی‌گری می‌خورد و معلم ما هم — که دیپلم دانشسرای مقدماتی داشت — تنها بلند بود فریاد بکشد و سکوت طلب کند. با چه شوقی کتاب فرانسه را شروع کردم، ولی خیلی زود شوق خود را از دست دادم. در دبیرستان، در همه درس‌های خود موفق بودم، به جز زبان خارجه. همیشه آرزو داشتم به یکی از زبانهای بیگانه بتوانم صحبت کنم و چیز بخوانم. تا اینکه فرصتی دست داد و در سال ۱۳۳۶ که در قزل قلعه در بند حکومت شاه بودم، توانستم با کار روزانه در حد ۱۵ تا ۱۶ ساعت به کمک خود آموز، زبان روسی را تا حد خواندن و ترجمه کردن یاد بگیرم. از آن زمان تاکنون روی این زبان کار کرده‌ام. الان کتابهای علمی و حتی ادبی را راحت به زبان روسی می‌خوانم و ترجمه می‌کنم. من در تمام عمر خود را معلم، آن هم معلم ریاضی می‌دانستم، از همان روزهایی که در کلاس سوم دبیرستان بودم به کار معلمی در همان جایی که درس می‌خواندم اشتغال داشتم و تا چهار سال پیش آن را ترک نکردم. علت ترک من، اوضاع و احوال کنکور است که دانش‌آموزان را سخت به خود مشغول داشته است. با اینکه در سال چهارم دبیرستان (به اصطلاح امروزی، پیش دانشگاهی) تدریس نمی‌کردم — در آن سال دانش‌آموزان برای شرکت در امتحان نهایی و کنکور تشویق بسیار دارند و بالطبع نمی‌توانستم درس را به آن صورتی که می‌خواهم مطرح کنم و کلاس سوم دبیرستان را درس می‌دادم — باز هم هر جا که می‌خواستم مختصری از تاریخ یا کاربرد ریاضی صحبت کنم، دانش‌آموزان دچار اضطراب می‌شدند که: آقای این چیزها در کنکور نمی‌آید. من هم که با تست دشمن بودم و بنابراین نمی‌توانستم رضایت کامل دانش‌آموز را جلب کنم.

در زندگی من، دکتر اسدالله آل‌بویه تأثیر زیادی داشته‌اند. ایشان در سالهای ۲۰ نشریه‌ای داشتند به نام "سازمان". در این هفته‌نامه در هر شماره مقاله‌ای نیمه فلسفی، نیمه تاریخی درباره مطالب ریاضی می‌نوشتند که انگیزه‌ای برای من در تحقیق و پژوهش بود. اولین ترجمه‌ام با عنوان "تاریخ حساب" که از فرانسه صورت گرفت و در سال ۱۳۳۰ منتشر شد، تحت تأثیر مقاله‌های آقای آل‌بویه بود.

■ چطور شد به ترجمه رو آوردید؟ در فراگیری رموز ترجمه، بیش از هر چیز خود را مدیون چه کسی می‌دانید؟ چه انگیزه‌ای شما را به کار دشوار ترجمه و تألیف وامی‌دارد؟

اول این مطلب را به شما بگویم که برای من کار کوچک و بزرگ ندارد. هر کاری را، اگر از دست من برآید و برای جامعه سودمند بدانم، به آن دست می‌زنم. این که برخی می‌گویند ترجمه کار تازه کار هست، من قبول ندارم. هنوز خیلی چیزهاست که باید ترجمه شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار

گیرد. این که مطالبی از اینجا و آنجا جمع آوری شود و به نام تألیف چاپ شود، هیچ ارزشی ندارد. باید به شما بگویم که تألیف کار دشواری است: باید نظری تازه داشت، و یک عمر باید زحمت کشید تا مثل کپلر بتوان یک کتاب که حاوی نظرهای تازه باشد، به جامعه ارائه کرد. من این کار را هم کرده‌ام، اولین گامی که در این راه برداشتم تألیف کتاب روشهای جبر بود که در آن کوشیدم همه مطالبی که برای دانش آموزان دبیرستانی مفید است، گرد آورم و این کتاب سالها کتاب دستی هر دانش آموز بود. بارها چاپ شد حتی با تیراژ بالا. هنوز هم می‌تواند مورد استفاده دانش آموزان قرار گیرد. من نظری هم درباره تدوین تاریخ ریاضی داشتم که معتقدم در بسیاری جاها - اگر نگویم همه جا - بر اساس ریاضیات نظری تنظیم شده و آن را از ریاضیات کاربردی جدا کرده‌اند، در حالی که ریاضیات یگانه است و نمی‌توان آن را به بخشهای نظری و کاربردی تقسیم کرد. این تقسیم باعث شده است که ریاضیات از یونان آغاز شود و بعد در سده‌های میانه، دوران رکودی پیش آید و سپس دوباره در سرزمین اروپا ادامه پیدا کند. ملتهای دیگر، و از جمله ملت ایران، در این راه هیچ کاری نکرده‌اند و در ساختمان این بنای باشکوه نقشی نداشته‌اند. ولی اگر ریاضیات کاربردی را با ریاضیات نظری با هم در نظر بگیریم، در ایران یک دوره کامل تکامل ریاضیات داریم که از سده نهم تا سده پانزدهم میلادی ادامه داشته و از خوارزمی آغاز می‌شود و به جمشید کاشانی خاتمه می‌یابد. من نظرات خود را در کتابی با عنوان سرگذشت ریاضیات آورده‌ام که هم اکنون در بازار است.

■ ترجمه را هنر می‌دانید یا علم؟ اصولاً مترجم باید دارای چه خصوصاتی باشد؟

ترجمه اساساً هنر است. ولی آشنایی کامل با دو زبان شرط اولیه کار است. باید با ضرب المثلهای و زبان مردم آشنا بود تا بتوان ترجمه کرد. اگر در ترجمه به اصطلاحی بر می‌خوریم که به معنای "خود را گم کردن" است، در فارسی "خود را گم و گور کردن" می‌شود. "خود را گم کردن" به معنای خودخواه شدن است و اگر کسی خود را از نظرها پنهان داشته است، باید گفت "خود را گم و گور کرده". ترجمه باید چنان باشد که خواننده احساس نکند دارد ترجمه می‌خواند باید به فارسی روز نوشته شود. متن اصلی، اعم از شعر یا رمان، باید طوری به فارسی برگردانده شود که برای فارسی زبان قابل فهم باشد. در بسیاری از موارد متن اصلی جمله‌های طولانی دارد. بهتر است در زبان فارسی، این جمله‌ها شکسته شوند و به چند جمله تبدیل شوند تا کسی که آن را می‌خواند وقتی به آخر جمله می‌رسد، ابتدای آن را فراموش نکرده باشد. خلاصه، مترجم باید برای خواننده فارسی زبان بنویسد و درباره کار او نیز باید بر همین اساس داورى کرد.

■ سفارش شما به مترجمان تازه کار چیست؟

ترجمه کاری است دشوار و برای تسلط در آن باید وقت صرف کرد و زحمت کشید. سفارش من به

جوانانی که می‌خواهند کار ترجمه را آغاز کنند این است: در آغاز از متنهای ساده‌ای که هم به موضوع اصلی مقاله و هم به اصطلاحات اصلی آن تسلط دارند، شروع کنند. کارهای اولیه نباید به قصد چاپ بلکه باید به منظور تمرین انجام شود. ولی این به آن معنا نیست که کار را سرسری بگیرند. دقت لازم را در کار فراموش نکنند. در مراحل بعد می‌توانند به متنهایی بپردازند که مورد علاقه آنهاست. اول مقاله یا کتاب را بخوانند، اگر مورد پسندشان بود و با مجموعه عقاید آنها جور می‌آمد، شروع به ترجمه کنند. ابتدا از متنهای فلسفی و یا اجتماعی که احتیاج به دقت نظر بیشتری دارند، بپرهیزند و کار خود را در زمینه ساده‌تری آغاز کنند. کتاب بخوانند، کتابهای اساسی که از زیر دست مترجمان خوب درآمده است و از آنها نکته‌هایی بیاموزند.

■ جنابعالی چطور اثری را برای ترجمه انتخاب می‌کنید؟ برای شما ترجمه چه حکمی دارد؟

ترجمه برای من عشق است. از راه ترجمه نمی‌توان انتظار داشت که زندگی اداره شود. هر وقت کتابی به دستم می‌رسد که بعد از خواندن، احساس می‌کنم کتابی است که در زبان فارسی وجود ندارد و ترجمه آن لازم است، دست به ترجمه آن می‌زنم و بعد به دنبال ناشر می‌گردم. حتی اگر واقعاً که در قلمرو کار من نباشد. برای مثال بنده کتاب نسبت در مسأله‌ها را ترجمه کرده‌ام که به ظاهر کار من نیست، ولی چون از کتاب خوشم آمد و مفهوم نسبت را از آن دریافتم، حیفم آمد که دیگران از این کتاب بی‌بهره بمانند. یا وقتی کتاب باد و باران را خواندم... این کتاب از نوشته‌های راهار یا استالکو نویسنده رومانیایی است که به شدت ضد جنگ بود و همیشه هوادار مردم فقیر... از خواندن آن لذت بردم و تصمیم گرفتم آن را ترجمه کنم (که با کمال تأسف، جلد سوم آن با آنکه آماده است هنوز چاپ نشده). ترجمه را باید به خاطر علاقه شخصی به اثر ترجمه کرد. نه به خاطر پول درآوردن. چندی پیش ناشری به من تلفن زد تا کتابی شامل ۲۵۰ تست بنویسم، ولی من گفتم که با تست مخالفم و معتقدم تست دارد دانش را در کشور از میان می‌برد. او گفت: در هر باره‌ای که می‌خواهی بنویس، فقط یک کتاب به ما بده. برای اینکه او را از سر خود باز کنم، گفتم من آدم گرانی هستم، گفت دسته چک کنار دست من است، ۵ میلیون تومان کافی است... او می‌خواست با نام من تجارت کند. گفتم اگر جوان بودم این پول برای آینده‌ام خوب بود، ولی حیف که من در خود آینده‌ام و... تلفن را قطع کردم.

■ مشکلات ترجمه و مترجمان حرفه‌ای در شرایط کنونی چیست و برای رفع آنها چه پیشنهادی دارید؟

اولین مشکل نوع ارتباط با ناشران است. شما کتاب را به دست ناشر می‌سپارید و بعد از آن بی‌اطلاع می‌مانید. ناشر هر طور دلش خواست با شما رفتار می‌کند و به هیچ‌کس هم جوابگو نیست. برخی از ناشران کتاب را در تیراژ دیگری چاپ می‌کنند و در شناسنامه کتاب چیز دیگری می‌نویسند. این برای آن

است که حق مؤلف را نپردازند و یا کمتر از میزان واقعی بپردازند. استدلال برخی ناشران این است که برای چاپ کتاب حرفچینی، بعد کاغذ و فیلم و زینگ و سرانجام چاپ لازم است. اینها را که نمی شود نپرداخت ولی سر آخر کسی هم می آید و می گوید بابت چیزهایی که نوشته ام حق مرا بدهید! این دیگر زور دارد، مگر برای چند سطر نوشتن هم باید پولی مطالبه کرد. همین قدر که کتابش را چاپ کردیم، باید ممنون باشد و ...

دومین مشکل، مربوط به کتابهایی است که دو بار و چند بار ترجمه می شوند. البته اشکالی ندارد یک کتاب دو بار ترجمه شود ولی در اکثر موارد، دوباره کاری به این دلیل است که مترجم از ترجمه دیگر کتاب اطلاع ندارد. آن قدر منبع دست نخورده داریم که می توان سراغ آنها رفت و چیزهای تازه ترجمه کرد. برخی هم هستند که از روی ترجمه فارسی، ترجمه می کنند. اینها اغلب زبانی نمی دانند. کتاب فارسی را جلو خود می گذارند و باعوض کردن جمله ها، کتاب تازه ای می سازند و به بازار عرضه می کنند. ولی اشکال اصلی در اینجا است که ما مرکزی برای اطلاع رسانی نداریم. وزارت ارشاد اسلامی باید مرکزی داشته باشد که هر کس خواست کتابی ترجمه کند، به اطلاع آن مرکز برساند تا اگر کسی دوباره خواست همان کتاب را ترجمه کند آگاه شود که کس دیگری آن را ترجمه کرده است.

سومین اشکال سانسور است. سانسور، خود سانسوری می آورد که بدترین نوع سانسور است، و ...

■ استاد شهریار، از اینکه وقتان را در اختیار ما گذاشتید تشکر می کنم.